

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

واقعیت واکسین و حکم شرعی آن

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

یک خواهر هم‌عقیده شما از شهر یوزیفا (؟) به عالم بزرگ عطاء بن خلیل أبو‌الرشته امیر حزب التحریر، الله حفظ تان کند: من یک چیچینی هستم و مدت چهارده سال می‌شود در بلجیم زندگی می‌نمایم؛ جایی که زنان چیچینی زیادی آنجا اقامت دارند. در این اواخر پرسش‌های زیادی مبنی بر چگونگی واکسین سرخکان، التهاب جگر، پندیدگی گلو، سل و غیره واکسین‌های دیگر برای اطفال از دیدگاه اسلام مطرح می‌شود و مردم نسبت به واکسین‌ها دیدگاه سردی دارند و صاحبان این دیدگاه عوارض روزافزون واکسین را دلیل دل‌سردی خویش عنوان می‌کنند و می‌گویند که این به معنی گرفتارسازی فرزندان سالم مان در چنگال ضرر می‌باشد و می‌گویند که تداوی فرض نیست؛ چه رسد به وقایه که در حد پایین‌تر از تداوی قرار دارد و هم‌چنان می‌گویند که واکسین به معنی انتقال میکروب به داخل بدن طفل است که این انتقال در ذات خود حرام می‌باشد و این در حالی‌ست که مواد ترکیبی این واکسین‌ها از حیوانات چون شادی گرفته می‌شود.

واقعیت واکسین و حکم شرعی آن چیست؟ و آیا در دولت خلافت اسلامی واکسین با انواع آن وجود خواهد داشت؟ با یقین کامل باید گفت که نیمی از مسلمانان در اینجا فرزندان‌شان را واکسین نمی‌کنند؛ درحالی‌که تعدادشان نیز رو به افزایش است و هم‌چنان حکم شرعی واضح و هویدا است که از آن نمی‌توان فرار کرد؛ بناءً از شما تا حد توان تان در این عرصه خواهان توضیح و تفصیل می‌باشیم.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

واکسین دوا بوده و تداوی کردن مندوب می‌باشد؛ نه فرض و دلیل بر این مدعا:

1. بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که گفت:

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ، فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

ترجمه: برای هر بیماری دوايي است، پس اگر دواي درد پيدا شد، به خواست الله متعال صحت ياب گرديد.

و در روایت احمد از عبدالله بن مسعود آمده است:

«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً، إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ»

**ترجمه:** *والله متعال هیچ بیماری نفرستاده؛ مگر آن که برای آن دارو و علاجی آفریده است، که درین میان کسی خواست دانست می‌داند و کسی نخواست نمی‌داند.*

در این احادیث رهنمائی است؛ نه وجوب که برای هر درد و بیماری دواپی است که موجب شفایاب شدن می‌گردد و این ارشاد باعث تشویق تداوی می‌گردد که الله متعال آن را نصیب می‌گرداند.

2. احمد از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ، خَلَقَ الدَّوَاءَ، فَتَدَاوُوا»

**ترجمه:** *از آن جایی که الله متعال بیماری را آفرید دوا را نیز خلق کرد، پس خود را تداوی کنید.*

و ابوداود از اسامه بن شریک روایت کرده گفت:

«أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ كَأَنَّمَا عَلَي رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ فَعَدْتُ، فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هَا هُنَا وَهََا هُنَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَدَاوَى؟ فَقَالَ: تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً، غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ الْهَرَمُ أَيُّ إِلَّا الْمَوْتَ»

**ترجمه:** *به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و اصحاب وی که گویی در سرهای شان پرنده است، آنجا نسته اند؛ پس سلام دادم و نشستیم و اعراب از اینجا و آنجا آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما خود را تداوی کنیم؟ رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: بلی تداوی کنید؛ چون الله متعال هیچ دردی را بدون درمان نیافریده است، مگر یک دردی که مرگ است.*

در حدیث نخست امر به تداوی شده و در این حدیث به اعراب نیز پاسخ به تداوی داده شده است که همه بندگان نیز شامل آن می‌شود. در این دو حدیث خطاب به صیغه امر آمده است و امر افاده طلب می‌کند؛ نه وجوب، مگر این که امر جازم باشد و جزم نیازمند قرینه‌ای است که بدان دلالت نماید؛ اما در این دو حدیث کدام قرینه برای وجوب وجود ندارد.

علاوه بر آن در احادیث دیگری امر به جواز ترک تداوی شده است که وجوب را از این دو حدیث نفی می‌کند. مسلم از عمران بن حصین روایت کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ» قَالُوا: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَكْتُونُونَ وَلَا يَسْتَرْثُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

**ترجمه:** *هفتاد هزار کس از امت من بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، گفتند: آنان کی‌ها اند یا رسول الله؟ فرمود: آنان کسانی اند که تقاضای نمی‌کنند تا کسی بر آن‌ها رقیه (دم کردن) بخواند و چیزی را شوم نمی‌دانند و داغ نمی‌کنند و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.* پس رقیه (دم کردن) و کی (داغ نهادن) از جمله تداوی‌ست.

بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که گفت:

«هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: إِنَّ شِئْتَ صَبِرْتِ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا»

**ترجمه:** این زن سیاه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من دچار صرع (نوع بیماری که توأم با سر دردی است) می شوم و در نتیجه عورتم آشکار می شود (نمی توانم لباس هایم را مرتب نگهدارم و بدنم نمایان می شود). رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب گفت: اگر بخواهی صبر کنی و برایت جنت باشد و اگر بخواهی از الله می خواهم تا صحت مند شوی. زن گفت: صبر می کنم؛ اما برایم دعا کن تا عورتم آشکار نشود، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حقیقت دعا کرد.

بناء این دو حدیث دلالت به ترک تداوی می کند.

پس این همه شدت تشویق رسول الله صلی الله علیه وسلم در رابطه به تداوی دلالت به آن می کند که صیغه های امر (تداوی کنید) به معنی وجوب نه بلکه به معنی اباحت و ندب می باشد.

پس واکسین نمودن نیز در حکم مندوب می باشد، چون واکسین دوا بوده و تداوی مندوب است، مگر این که ثابت گردد نوع خاص از واکسین در بردارنده مواد مضره و فاسد است، پس در این حالت مطابق به قاعده ضرر که احمد در مسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "ضرر رسانیدن و ضرر قبول کردن در اسلام نیست"، حرام می گردد. که چنین حالات نادر و اندک است.

و اما در دولت خلافت اسلامی واکسین ضد امراض چون معده و امثال آن و ادویه جات پاک و صحی وجود خواهد داشت و شفا دهنده نیز الله سبحانه و تعالی است، (وإذا مرضت فهو يشفين) ترجمه: و اگر مریض گردم او تعالی شفایم خواهد بخشید.

و شرعاً واضح است که رعایت صحی از مکلفیت های خلیفه در شئون زندگی می باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "امام رهبر است و در مقابل رعیت خویش مسوول می باشد." این حدیث را بخاری از عبدالله بن عمر روایت کرده است و این نص دلالت عام به مسوولیت دولت در راستای صحت و پزشکی که شامل اداره امت می گردد، دارد. دلایل خاص دیگری در باره صحت و پزشکی به شکل ذیل نیز موجود است:

مسلم از طریق جابر روایت می کند که گفت:

«بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَّاهُ عَلَيْهِ»

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه وسلم پزشکی را نزد ابی بن کعب فرستاد و وی رگی را از کعب قطع و دوباره بسته اش کرد.

و حاکم در مستدرک از زید بن أسلم از پدرش روایت می کند که گفت:

«مَرِضْتُ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ مَرَضًا شَدِيدًا فَدَعَا لِي عُمَرُ طَبِيبًا فَحَمَانِي حَتَّى كُنْتُ أَمُصُّ النَّوَاةَ مِنْ شِدَّةِ الْحِمِيَةِ»

ترجمه: در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه شدیداً بیمار شدم و وی پزشک برایم طلب کرد و من تب کرده بودم و از شدت تب هسته خرما را می مکیدم.

پس فرستادن پزشک توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم و خواستن وی توسط عمر جهت تداوی اسلم، درحالی که هردو حاکم بودن، دلیل به نیاز مبرم بودن صحت و تداوی رعیت توسط دولت می باشد و برای دولت لازم است تا این تسهیلات را به گونه رایگان در دسترس مردم قرار دهد.

برادرتان عطاء بن خلیل أبوالرشته

15 محرم 1435 هـ.ق

18 نومبر 2013 م